

۱۱ سپتامبر و گسترش پدیده اسلام‌هراسی در غرب

عبدالله قنبرلو*

چکیده

پدیده اسلام‌هراسی حاکی از نوعی تصور بدبینانه و نفرت از اسلام و مسلمانان است که به بروز رفتارهای تبعیض‌آمیز و آزاردهنده علیه آن‌ها منجر می‌شود. اگرچه این پدیده در گذشته‌های دور ریشه دارد، با گذشت زمان و به‌خصوص طی سده‌های اخیر با مسائل و موضوعات تازه‌ای همراه شده است. طی سال‌های پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مصادیق اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی در جهان غرب افزایش محسوسی داشته است. بسیاری از فعالان سیاسی و رسانه‌های غربی از حملات ۱۱ سپتامبر به‌مثابه ابزاری برای ترویج اسلام‌هراسی استفاده کردند. مسیحیان راست آمریکا یکی از گروه‌های فعال در این زمینه بودند. به‌رغم این‌که جریان‌های مختلف اسلام‌گرا غالباً مخالف حملات القاعده بوده‌اند، مداخلات مکرر دولت‌های غربی در امور جوامع اسلامی را عامل واکنش‌های رادیکال القاعده می‌دانند. جمهوری اسلامی، که از پیشروان مقاومت اسلامی در برابر سلطه‌گری غرب است، ضمن رد توسل به ابزار ترور، بر آن است که اسلام‌هراسی پروژه‌ای برای تسهیل استمرار مداخلات سلطه‌گرانه قدرت‌های غربی است.

کلیدواژه‌ها: اسلام، شرق‌شناسی، مدرنیته، غرب، جهان اسلام، اسلام‌گرایی، راست مسیحی، القاعده، ۱۱ سپتامبر، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

در آستانه قرن بیست‌ویکم، پدیده اسلام‌هراسی همچنان به‌عنوان متغیری مهم در روی

* استادیار پژوهشکده علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ghanbarlu.phdirut@gmail.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۵، تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۲/۱۵

مناسبات بین ملل مسلمان و سایر ملل به‌ویژه در جهان غرب تأثیر گذاشته است. در پی حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ موج تازه‌ای از حرکت‌های اسلام‌ستیزانه در جهان غرب شکل گرفت که در مناسبات میان مسلمانان و غربی‌ها تأثیرات قابل ملاحظه‌ای گذاشت. فراخوان تری جونز، کشیش کلیسای کوچکی در ایالت فلوریدا، برای برگزاری مراسم قرآن‌سوزی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۰ (نهمین سالگرد ۱۱ سپتامبر) یکی از جلوه‌های تازه‌ای این پدیده است. این کشیش که انگیزه خود را از این اقدام و اقدامات مشابه فرصت‌دادن به مسلمانان برای بازگشت از دین خود اعلام کرده بود، نهایتاً در ۲۰ مارس ۲۰۱۱ به تهدید خود جامه عمل پوشاند که، به تبع آن، اعتراض‌های وسیعی در جهان اسلام صورت گرفت. به خشونت کشیده شدن برخی از فعالیت‌های اعتراضی عواقبی از جمله به آتش کشیده شدن مقر سازمان ملل در مزار شریف افغانستان و قتل دوازده نفر از کارکنان آن را در پی داشت.

اقدام کلیسای فلوریدا نمونه‌ای از جریان فکری قابل ملاحظه‌ای است که به ابراز تنفر و تحقیر اسلام و مسلمانان تمایل دارند. جریان اسلام‌هراسی اگرچه ریشه‌های عمیقی در تاریخ دارد، برآیند عینی آن عمدتاً در دهه‌های اخیر محسوس بوده است. به‌ویژه، پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تلاش‌های گسترده‌ای صورت گرفت تا خاطره این حوادث به‌منظور تعمیق گرایش‌های اسلام‌هراسانه و اسلام‌گریزانه زنده نگه داشته شود. مقاله حاضر در پی بررسی آثار ۱۱ سپتامبر بر پدیده اسلام‌هراسی است. فرضیه اصلی مقاله این است که حوادث ۱۱ سپتامبر موجب گسترش پدیده اسلام‌هراسی، به‌خصوص در جهان غرب، شده است. برای تبیین این فرضیه از اطلاعات مکتوب موجود استفاده خواهد شد. البته با توجه به ماهیت به‌سختی قابل سنجش پدیده اسلام‌هراسی، منابع آماری دقیقی که به مقایسه شرایط پیش و پس از ۱۱ سپتامبر بپردازد وجود ندارد. اما شواهد رسانه‌ای موجود حاکی از پررنگ‌تر شدن این معضل است. به‌علاوه، نهادهای غربی و غیرغربی که در زمینه اسلام‌هراسی پژوهش می‌کنند، کم‌وبیش به چنین واقعیتی اذعان دارند. در پایان، به رویکرد کلی برخی جریان‌های اسلام‌گرا در قبال این پدیده اشاره خواهد شد.

تبارشناسی پدیده اسلام‌هراسی

به‌لحاظ تاریخی، پدیده اسلام‌هراسی در جهان معاصر ریشه در اختلافات و برخوردهای جهان اسلام و جهان غرب در گذشته‌های دور و نزدیک دارد. به‌تبع همین برخوردها بوده که گرایش‌های بدبینانه در هر دو طرف به طرف مقابل ریشه دوانیده است. اگرچه

برخوردهای میان جهان اسلام و جهان غرب در آغاز بیش‌تر رنگ عقیدتی و ایدئولوژیک داشت، کم‌کم ابعاد سیاسی و اقتصادی این برخوردها پررنگ‌تر شد. امروزه، به‌رغم هم‌زیستی و تفاهم گسترده‌ای که میان مسلمانان و غربی‌ها شکل گرفته، همچنان باور به تعارض میان دو طرف، چه در میان غربی‌ها و چه در میان مسلمانان، مشهود است.

جریان شرق‌شناسی در غرب و اساساً تصورات و باورهایی که بسیاری از شرق‌شناسان در مورد اسلام و مسلمانان ایجاد کرده‌اند در تقویت تعارض‌ها بسیار مؤثر بوده است. اگرچه نخستین گام‌های شرق‌شناسی از کلیسا آغاز شد و نسل اولیه شرق‌شناسان از میان کشیشان و راهبان برخاستند، بعدها گروه‌های دیگری به آن‌ها پیوستند و امروزه مطالعات شرق‌شناختی بیش‌تر در دانشگاه‌ها و دیگر مؤسسات آموزشی و پژوهشی مدرن دنبال می‌شوند. دوره نخست شرق‌شناسی پس از فتح اندلس به‌دست مسلمانان (۷۱۰ م) آغاز شد که در آن شرق‌شناسان تحت تأثیر توانایی‌های علمی و فرهنگی مسلمانان قرار گرفتند، هرچند برداشت‌هایی بدبینانه و تحریفی نیز پا گرفتند. مرحله دوم اندیشه شرق‌شناسی پس از جنگ‌های صلیبی آغاز شد. غربی‌ها پس از این جنگ‌ها نیز بار دیگر برتری شرق (جهان اسلام) را دریافتند و تحت تأثیر آن قرار گرفتند، چندان که متون تألیف‌شده در جهان اسلام به یکی از مهم‌ترین منابع پژوهشی و آموزشی اروپایی‌ها تبدیل شدند. با این حال، گروه‌های متعددی، به‌خصوص از میان کشیشان و راهبان، برای انحرافی جلوه‌دادن اسلام و بیزارساختن غربی‌ها از مسلمانان تلاش‌های گسترده‌ای کردند. اما در مراحل سوم و چهارم که به ترتیب، از نیمه سده هجدهم و پایان جنگ جهانی دوم آغاز شدند و به‌خصوص در مرحله سوم بین اواسط سده هجدهم تا جنگ جهانی دوم بود که فعالیت‌های پژوهشی و آموزشی اسلام‌گریزانه به شکل فراگیری جریان یافت و به تبع آن، مبانی مهمی برای گرایش‌های اسلام‌هراسانه و اسلام‌ستیزانه معاصر فراهم شد. (دسوقی، ۱۳۷۶: ۷۹-۱۱۹).

شرق‌شناسی در مرحله سوم شکل آکادمیک‌تری به خود گرفت و برای نخستین بار در ۱۷۶۹م واژه شرق‌شناسی در فرهنگ انگلیسی آکسفورد به‌کار رفت. شرق‌شناسی این دوره از تاریخ، علاوه بر تقبیح و تحقیر سیمای اسلام در میان غربی‌ها و دیگر مردمان جهان، توانست نقش مهمی در خدمت به سیاست استعماری غرب و شوراندن افکار عمومی علیه آرا و عقاید اسلامی ایفا کند. در دوران استعمار که پیشرفت غربیان با ضعف و عقب‌ماندگی جهان اسلام همراه بود، اندیشه شرق‌شناسی زمینه مناسب‌تری برای رشد یافت و آشکارا در خدمت سیاست‌های استعماری قدرت‌های غربی قرار گرفت. ناپلئون بناپارت از رهبران

سیاسی مشهوری بود که در حمله به مصر از شرق‌شناسان کمک گرفت. در دوره سوم، شرق‌شناسی آمریکایی در کنار شرق‌شناسی اروپایی رشد کرد. شرق‌شناسان آموزش بسیاری از دانشجویان مسلمان در کشورهای اسلامی و غربی را به‌عهده گرفتند. البته گفتنی است که گروهی از شرق‌شناسان تلاش کردند موضع غیرمتعصبانه‌ای در قبال اسلام اتخاذ کنند و حتی برخی از آن‌ها مجذوب آموزه‌های اسلامی شدند. اما جهت‌گیری اغلب شرق‌شناسان منفی بود. آن‌ها اسلام را دینی بشری می‌دانستند که مروج توحش و عقب‌ماندگی و ارتجاع است (همان: ۱۱۳ - ۱۱۰).

این باورها نمونه‌هایی از ادعاهای فراوانی است که شرق‌شناسان برای زیرسؤال‌بردن و تقبیح مقدسات اسلامی کرده‌اند. چنین باورهایی در حال حاضر نیز در جهان غرب وجود دارد. در مرحله چهارم شرق‌شناسی، یعنی پس از جنگ جهانی دوم، بسیاری از شرق‌شناسان تلاش کردند گرایش‌های تخریبی شرق‌شناسان دو سده گذشته را کم‌اعتبار کردن و قرائت مسالمت‌جویانه جدیدی از اسلام و مسلمانان عرضه کنند. این نسل جدید شرق‌شناسان بر این نظرند که اصولاً تقبیح و تخریب جهان اسلام نه با مقاصد اقتصادی، سیاسی و امنیتی جوامع غربی هماهنگی دارد و نه اصولاً با شعارهای حقوق بشری مدرن غربی انطباق دارد. بنابراین، باید در راه توسعه تفاهم و احترام متقابل بین ادیان حرکت کرد (Commission on British Muslims and Islamophobia, 1997 & 2004). باین حال، در دوران اخیر نیز متون شرق‌شناسی غرب آمیخته به گرایش‌های اسلام‌گريزانه شرق‌شناسان گذشته است. بعضاً در پی وقوع اتفاقاتی نظیر ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ گروه‌های بدبین شرق‌شناس تلاش کرده‌اند از شرایط موجود برای ترویج باورهای خود بهره‌برداری کنند. در حال حاضر، ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تبدیل به نمادی برای برخی گروه‌های تندرو ضداسلامی شده است.

برداشت‌ها و قرائت‌های بدبینانه و منفی برخی شرق‌شناسان، و تقابلات و برخوردهایی که در عرصه عمل بعضاً میان جوامع اسلامی و غربی وجود داشته باعث شده پدیده اسلام‌هراسی همچنان زندگی اجتماعی مسلمانان را تحت تأثیر قرار دهد. اسلام‌هراسی به‌خصوص برای مسلمانان ساکن جوامع غربی ملموس‌تر است. عواملی نظیر گرایش‌های ضدغربی و بعضاً ستیزه‌جویانه عده‌ای از مسلمانان ساکن جهان غرب و رشد جمعیت مسلمانان باعث شده نگرانی گروه‌های ضداسلامی در دهه‌های اخیر افزایش یابد. به‌عنوان یک شاخص، جمعیت مسلمانان کشورهای عضو اتحادیه اروپا بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۳ از ۶/۸ میلیون نفر (۱/۹ درصد جمعیت اروپا) به ۱۵/۲ میلیون نفر (۴ درصد از جمعیت

اروپا) افزایش یافت (U.S. Department of State, 2003 Report). اکثر کشورهای غربی پس از بحران نفتی دهه ۱۹۷۰ بود که موانع مهاجران خود را در برابر مهاجرین مسلمان کاهش دادند. خاورمیانه و شمال آفریقا از مبادی مهم مهاجرت مسلمانان به غرب و بالاخص اروپا بوده است. مسئله مهم این است که، به رغم تمایل مسلمانان برای مهاجرت به غرب، در برابر هضم فرهنگی غرب مقاومت‌های جدی نشان داده‌اند.

در مورد عوامل اسلام‌هراسی غربی‌ها، از متغیرهای گوناگونی بحث شده و گروه‌های نظریه‌پرداز هر یک بر متغیرهای خاصی تأکید دارند. این متغیرها عمدتاً مورد انتقاد بسیاری از روشنفکران مسلمان یا حتی غیرمسلمان قرار دارد. آن‌ها برآن‌اند که اسلام‌هراسی در غرب بیش‌تر نتیجه نوعی تصورات غلط در مورد اسلام و گروه‌های اسلامی است. نه تنها آگاهی غربیان از اسلام ناقص است، بلکه آن‌ها مسلمانان را براساس ارزش‌ها و هنجارهای هویتی خودشان ارزیابی می‌کنند (Kalin, 2004). یکی از منابع مهمی که می‌تواند ما را با چنین برداشت‌هایی آشنا کند گزارشی است با عنوان «اسلام‌هراسی: چالشی علیه همه ما» (Islamophobia: A Challenge for Us All) (۱۹۹۷) که توسط کمیسیون مسلمانان بریتانیا و اسلام‌هراسی تألیف کرد؛ کمیونی که در ۱۹۹۶ مؤسسه رانیمید تراست تأسیس کرده بود، در این گزارش هشت برداشت درباره اسلام‌هراسی معرفی شده است:

۱. تمدن اسلامی بلوکی است یکپارچه، ایستا، و بدون انعطاف در برابر تغییرات؛
۲. تمدن اسلامی «دیگری» مجزاست که عاری از ارزش‌های مشترک با فرهنگ‌های دیگر است، به نحوی که از آن‌ها تأثیر نمی‌پذیرد و در آن‌ها تأثیر نمی‌گذارد؛
۳. تمدن اسلامی تمدنی است فرودست در برابر تمدن غرب و حاوی بربریس‌م، غیرعقلانیت، بدویت، و جنسیت‌گرایی؛
۴. تمدن اسلامی تمدنی است خشن، ستیزه‌جو، تهدیدکننده و حامی تروریسم که خود را در رویارویی تمدنی درگیر کرده است؛
۵. اسلام نوعی ایدئولوژی سیاسی است که از آن برای اهداف سیاسی و نظامی استفاده می‌شود؛
۶. انتقادهای مسلمانان از غرب کهنه و منسوخ است؛
۷. دشمنی با اسلام توجیهی برای رفتارهای تبعیض‌آمیز در قبال مسلمانان و طرد آنان از جامعه است؛ و

۸. دشمنی با اسلام امری عادی و متعارف است (Commission on British Muslims and Islamophobia, 1997).

قبلاً اشاره شد که چنین برداشت‌هایی در مورد اسلام و مسلمانان پدیده جدیدی نیست و ریشه‌هایی عمیقی در تاریخ مناسبات جهان اسلام و جهان غرب دارد. در مورد این‌که چرا چنین برداشت‌هایی در مورد اسلام شکل گرفته به متغیرهای گوناگونی می‌توان اشاره کرد، از لشکرکشی‌ها و فتوحات اولیه مسلمانان در صدر اسلام گرفته تا جنگ‌های صلیبی و منازعات مسلمانان و غیرمسلمانان در سده‌های اخیر. برخی اصولاً بر این نظرند که مسائلی مثل خشونت و ارتجاع در ذات اسلام است و از این رو، هر مسلمان مؤمنی را مستعد رفتارهای خشونت‌آمیز و ترور می‌دانند. اما گروهی دیگر بر آن‌اند که خشونت برخی افراد یا گروه‌های اسلامی ربطی به خود اسلام ندارد، بلکه قرائت‌های خشونت‌آمیز و ارتجاعی از منابع اسلامی منشأ مشکلات است. بر این اساس، امکان برداشت‌های صلح‌آمیز و ترقی‌خواهانه از منابع اسلامی وجود دارد که در عمل نیز بسیاری از گروه‌های اسلامی چنین رویکردی دارند.

ماهیت جریان اسلام‌هراسی پس از ۱۱ سپتامبر

اسلام‌هراسی در یک تعبیر کلی عبارت است از نوعی ترس نفرت‌گروهی از اسلام و مسلمین یا خصومت با آن‌ها و مسلمین که در نتیجه آن زندگی و رشد و پیشرفت مسلمانان تحت تأثیر رفتارهای تبعیض‌آمیز و آزاردهنده آن گروه با مشکل مواجه می‌شود. تصورات و برداشت‌های ویژه‌ای در مورد اسلام و مسلمانان ترویج می‌شود که در چارچوب آن‌ها به مسلمانان به مثابه گروهی استثنایی و دارای گرایش به خرافات، جمود فکری، خشونت و ترور و درعین حال، سلطه‌گری نگریسته شده، اما سهم آن‌ها در رشد و پیشرفت تمدن بشری نادیده گرفته می‌شود. پدیده اسلام‌هراسی که اساساً در جهان غرب ریشه دوانیده و عمدتاً در آن‌جا فرصت ظهور پیدا کرده، از عوامل مهم سوء تفاهم و ناسازگاری مسلمانان با غیرمسلمانان بوده است. اسلام‌هراسی در سطح کلی‌تر، زمینه‌ساز نوعی شکاف، رویارویی و برخورد بین مسلمانان و غیرمسلمانان است. در دهه‌های اخیر، خیزش جریان‌های اسلام‌گرا و طرح تئوری‌هایی چون «برخورد تمدن‌های اسلام و غرب» در گسترش مباحث مربوط به اسلام‌هراسی نقش مؤثری داشته‌اند.

البته مسئله اسلام‌هراسی محدود به جهان اسلام نیست و امروزه نمودهای آن در سایر مناطق از جمله آسیا نیز قابل مشاهده است. برخی گروه‌های فعال در جهان غرب اصولاً گرایش‌های بیگانه‌هراسانه دارند و به‌طور کلی، از بابت رشد جمعیت ساکنان غیربومی اروپا و آمریکا ابراز نگرانی می‌کنند. اما به‌طور خاص‌تر، جهت‌گیری‌های ضداسلامی آن‌ها ملموس‌تر و آشکارتر است. چنین نگرانی‌هایی طی دهه‌های اخیر از دایره اروپا و آمریکا

فرا تر رفته است و در کشورهای نظیر استرالیا و حتی چین و هند نیز جریان دارد. بیش تر نگرانی‌ها از احتمال قدرت یافتن گروه‌های اسلام‌گرا و گرایش‌های رادیکال آنان ناشی می‌شود. اسلام‌گرایی سیاسی باعث شده است دولت‌ها نیز با حساسیت بیش‌تری فعالیت مسلمانان را زیر نظر بگیرند و در برابر فعالیت‌های آن‌ها اعمال محدودیت کنند.

پدیده اسلام‌هراسی معمولاً در اروپا از آمریکا پررنگ‌تر بوده، اما در سال‌های اخیر و به‌خصوص در پی ۱۱ سپتامبر موجی از گرایش‌های اسلام‌ستیزانه در آمریکا رشد کرده است. این موضوع در کنار دخالت‌ها و تهاجمات نظامی آمریکا به برخی کشورهای اسلامی به نام جنگ با ترور بر دامنه بدبینی‌های متقابل افزوده است (Nimer, 2007). چنین تعارض‌هایی از یک‌سو، ریشه فکری و عقیدتی دارد، چرا که اصولاً نگاه بخش زیادی از مسلمانان به زندگی بیش‌تر سستی است، در حالی که غربی‌ها عمدتاً مدرن هستند. از سوی دیگر، موضوعاتی چون اسرائیل حاکی از تعارض‌های عینی در میان مسلمانان و غربی‌هاست. این‌گونه ذهنیت‌ها بستر مناسبی برای رشد پدیده اسلام‌هراسی در جهان غرب است.

امروزه اگرچه مسلمانان ساکن جهان غرب زندگی آرامی دارند، احساس این‌که از سوی برخی هم‌وطنان غیرمسلمان و مأموران دولتی مورد نفرت و تبعیض قرار دارند برای بسیاری از آن‌ها آزاردهنده است. احساس ترس، نفرت و تبعیضی که به مسلمانان وجود دارد موجب بدرفتاری‌های متعددی با آن‌ها بوده است. در پی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مرکز اروپایی کنترل نژادپرستی و بیگانه‌هراسی پیش‌بینی کرد که پدیده اسلام‌هراسی در اروپا رو به افزایش خواهد بود. بعدها نیز بارها در مورد گسترش پدیده اسلام‌هراسی هشدار داده شد. از همان سال ۲۰۰۲ گزارش‌هایی منتشر شد که در آن‌ها آمده بود مسلمانان و اعضای سایر گروه‌های آسیب‌پذیر پس از ۱۱ سپتامبر با افزایش رفتارهای خصومت‌آمیز و احساس تبعیض مواجه شده‌اند (Allen, April 2010).

در پژوهشی روی مسلمانان بریتانیا این نتیجه حاصل شد که مسلمانان و اعضای سایر گروه‌های آسیب‌پذیر پس از ۱۱ سپتامبر با افزایش چشم‌گیر رفتارهای خصومت‌آمیز مواجه بوده‌اند. طی مطالعه‌ای که روی ۲۲۲ مسلمان بریتانیایی به عمل آمد حاکی از آن است که احساس تبعیض غیرمستقیم و ضمنی آن‌ها به ۸۲/۶ درصد و احساس تبعیض آشکار آن‌ها به ۷۶/۳ درصد رسیده است. نتایج مطالعه روی این گروه ۲۲۲ نفره که در واقع نماینده مسلمانان بریتانیا تلقی می‌شوند، نشان می‌دهد تفاوت مذهبی بیش‌تر از تفاوت‌های نژادی یا قومی در بروز رفتارهای متعصبانه و تبعیض‌آمیز نقش دارد (Sheridan, 2006).

کریست آلن و یورگن نیلسن، دو تن از محققان مسائل اسلام‌هراسی، طی گزارشی که در می ۲۰۰۲ منتشر کردند در مورد واقعیت نگران‌کننده تشدید خشونت و تبعیض و تحقیر علیه مسلمانان هشدار دادند. بنابر گزارش آن‌ها، میزان رفتارهای سوء کلامی، ایجاد مزاحمت، و حرمت‌شکنی بسیار بیش‌تر از خشونت‌های مستقیم و علنی بوده است. در این چارچوب، از روش‌هایی نظیر ایمیل‌های توهین‌آمیز، مزاحمت‌های تلفنی، و نامه‌ها و پیام‌های موهن و تهدیدآمیز به مقصد خانه‌ها، مساجد، و اماکن فرهنگی اسلامی استفاده می‌شود. در فعالیت‌های گروه‌های دست راستی مثل نئونازی‌ها نیز افزایش چشم‌گیری مشاهده شده است. البته با توجه به این‌که در مورد این‌گونه رفتارها پیش از ۱۱ سپتامبر آمار دقیق و جامعی وجود ندارد، نمی‌توان مقایسه دقیقی بین شرایط قبل و پس از ۱۱ سپتامبر به عمل آورد، اما افزایش آن‌ها کاملاً محسوس بوده است. البته ذکر این نکته نیز لازم است که با توجه به پراکندگی و تنوع این رفتارهای سوء جمع‌آوری آمار دقیق در این باره نیز مشکل است. به‌علاوه، در بسیاری موارد رفتارهای موهن و زننده با مسلمانان سرپوشی برای رفتارهای نژادپرستانه بوده است. شدت پدیده اسلام‌هراسی در حدی بوده که حتی برخی گروه‌هایی که ظاهری شبیه مسلمانان دارند (نظیر سیک‌های هند) نیز در معرض رفتارهای اسلام‌ستیزانه قرار داشته‌اند. بدرفتاری با زنان باحجاب یکی از نمودهای عمده اسلام‌هراسی است که آسیب‌پذیری بیش‌تر زنان در مقایسه با مردان را نشان می‌دهد (Allen and Nielsen, 2002).

تبعیض‌ها و سوءرفتارها صورت‌بندی‌های متنوعی دارند. از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- عرضه خدمات ناقص یا نامناسب در رستوران‌ها، مراکز تفریحی و بنگاه‌های مشابه؛
- رفتارهای عاری از نزاکت و غیرمحترمانه؛
- سوءظن و متهم‌سازی‌های نابجا؛
- زیرنظر گرفتن و کنترل کردن افراد در امکان عمومی؛
- بروز رفتارهایی که نشانه نگرانی و ترس است؛
- تمسخر مستقیم و غیرمستقیم؛
- توهین‌های لفظی و استفاده از برچسب‌هایی چون تروریست؛
- اجتناب از برقراری روابط نزدیک و دوستانه؛
- بروز رفتارهایی که نشانه دست‌کم یا سطح پایین گرفتن مسلمانان است؛

- نظارت و کنترل پلیسی فراتر از حد متعارف؛
- ضرب و شتم جسمی و سایر رفتارهای خشونت‌آمیز؛
- تبعیض در جذب و استخدام افراد در مشاغل خصوصی و دولتی؛
- تبعیض در عرضه خدمات پلیسی و قضایی (Lorraine, 2006: 327-328).

چنان‌که اشاره شد، حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ توسط القاعده در تشدید تبعیض‌ها و محدودیت‌ها علیه مسلمانان نقش مهمی داشت. این حوادث و تبلیغات مخرب گسترده‌ای که در پی آن‌ها از مجاری رسمی و غیررسمی در برابر مسلمانان شکل گرفت باعث شد بسیاری از مسلمانان ساکن جهان غرب شرایط زندگی را سخت‌تر تلقی کنند. اگرچه در یکی - دو سال پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شدت حملات بالا بود، در سال‌های بعد نیز تشدید اسلام‌ستیزی در غرب محسوس بود. موارد زیر نمونه‌هایی از رفتارهای اسلام‌ستیزانه غربی‌ها در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ است.

در اروپا شدت رفتارهای تحقیرکننده و موهن علیه مقدسات اسلامی همچنان بالا بود. چاپ مکرر کاریکاتورهای موهن از پیامبر اسلام (ص) در روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی برخی کشورهای اروپایی در سال‌های ۲۰۰۶ از جمله دانمارک علی‌رغم موج اعتراضات مسلمانان، برابندی از این حرکت‌ها بود که اعتراضات رسمی نهادهای دولتی کشورهای اسلامی را در پی داشت.

در ژوئن ۲۰۰۵ یک فرد متعلق به گروه‌های افراطی تلاش کرد مسجدی در روتردام هلند را به آتش بکشد. وی روی دیوارهای مسجد شعارهایی مبنی بر ضرورت حذف مساجد از آن منطقه نوشت.

در پی حملات تروریستی ژوئیه ۲۰۰۵ در لندن، گروهی با رفتارهای خشونت‌آمیز به مساجد و دیگر مراکز اسلامی حمله کردند و ضمن آسیب‌زدن به آن‌ها، شعارهای تند و موهنی علیه اسلام و مسلمانان سر دادند.

در سپتامبر ۲۰۰۵ در لیتس اتریش، مسجدی مورد سنگ‌پراکنی عده‌ای ناشناس قرار گرفت. در ژانویه ۲۰۰۶ عده‌ای در اسپانیا قرآن را به آتش کشیدند و کتاب‌های اسلامی دیگر را در زباله‌دانی بیرون مسجد انداختند. در همین سال، به چند مکان مقدس اسلامی این کشور نیز حمله شد.

در سپتامبر ۲۰۰۶ مصادف با ماه رمضان در شهر یاروسلاول روسیه، عده‌ای پنجره‌های یک مسجد را شکستند و به داخل آن بمب‌های بنزینی انداختند.

در آوریل ۲۰۰۷ یک قبرستان متعلق به مسلمانان در فرانسه از سوی عده‌ای نژادپرست خرابکار که ظاهراً نازیست بودند، مورد هتاکی قرار گرفت، به‌نحوی که اعتراض رئیس‌جمهور وقت، ژاک شیراک، را در پی داشت. مشابه این حرکت قبلاً در کشورهای اتریش (۲۰۰۳) و روسیه (۲۰۰۶) اتفاق افتاده بود.

طی سال‌های ۷-۲۰۰۵ در چند شهر ایالات متحده به مساجد حمله شد و کتاب مقدس مسلمانان مورد اهانت برخی افراد و گروه‌ها قرار گرفت (Human Rights First, 2007: 4-5).

موارد فوق تنها نمونه‌های معدودی از ناملایمت‌هایی است که اقلیت‌های مسلمان ساکن کشورهای غربی و غیرغربی با آن‌ها مواجه بوده‌اند. گزارش‌ها حاکی است که حتی در سال‌های پس از ۱۱ سپتامبر نیز نمونه‌های اسلام‌هراسی در اروپا پررنگ بوده است (فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر هلسینکی، خرداد ۱۳۸۸). چنین تبعیض‌هایی بعضاً شکل حاد به خود می‌گیرند و رسانه‌ای می‌شوند. قتل زن مصری تبار ساکن آلمان، مروه الشربینی، در دادگاهی در درسدن آلمان یکی از نمونه‌های جدید این رفتارهاست که در اول اوت سال ۲۰۰۹ اتفاق افتاد. این زن ۳۲ساله حدود یک سال پیش از قتل به علت حجابش مورد آزار و توهین یک مرد ۲۸ساله روس تبار تبعه آلمان، آلکس وینز، قرار گرفته بود که در پی شکایت الشربینی و تشکیل دادگاه، متهم شاکی را در برابر خانواده‌اش با ۱۸ ضربه چاقو به قتل رساند. این اقدام موجی از خشم و اعتراض مسلمانان را به دنبال داشت.

تبعیض و تحقیر مسلمانان در مطبوعات، فیلم‌ها و نماهنگ‌های تبلیغاتی کشورهای غربی نیز فراوان بوده است. در بسیاری از فیلم‌ها به اشکال پنهان و آشکار سعی می‌شود چهره‌های بی‌اخلاق، متحجر و خشن از مسلمانان به نمایش گذاشته شود. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رسانه‌های غربی بارها جشن و پای‌کوبی چندصد مسلمان فلسطینی را به نمایش گذاشتند تا از این طریق نشان دهند که مسلمانان از این واقعه تروریستی بزرگ خوشحالند، اما سکوت چند دقیقه‌ای هزاران فلسطینی که خود را در غم خانواده‌های مصیبت‌دیده شریک نشان می‌دادند، پخش نکردند.

متفکرینی نظیر ادوارد سعید از نگاه مغرضانه و یک‌سویه رسانه‌های غرب به جهان اسلام شکوه می‌کنند. بسیاری از آن‌ها شعار «خطر اسلام‌گرایی» را صورتی نوین از امپریالیسم فرهنگی تلقی می‌کنند. طی سال‌های پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ کتاب‌ها و مجلات بیشتری در مورد اسلام و مسلمانان انتشار یافت، اما رویکرد ضداسلامی در آن‌ها غالب بوده است. فعالان بسیاری در جهان غرب وجود دارند که به‌منظور ایجاد تفاهم و احترام متقابل

بین جهان غرب و جهان اسلام تلاش می‌کنند. ادوارد سعید در مقام یک متفکر علاقه‌مند به امکان تعامل و هم‌اندیشی غرب و شرق، در واکنشی به حوادث ۱۱ سپتامبر چنین گفت: «اگر دانش و معرفت نسبت به اسلام در غرب با سلطه و قهر و غلبه گره خورده، زمان آن فرا رسیده که یکبارہ قطع شود» (فزلسفلی، ۱۳۸۶: ۲۲۹).

رفتارها و فعالیت‌های اسلام‌هراسانه و اسلام‌ستیزانه پدیده‌های تحت کنترل کامل دولت‌ها نیستند. در بسیاری موارد، دولت‌ها بروز چنین حرکت‌هایی را مغایر با منافع خود می‌بینند و از آن‌ها ابراز تأسف و نارضایتی می‌کنند. اما درعین‌حال، موارد فراوانی اتفاق افتاده که در آن‌ها دولت‌ها خود به‌عنوان کارگردان اصلی عمل کرده‌اند. مهم این است که اسلام‌هراسی اساس طرح نظریه‌هایی نظیر «برخورد تمدن‌ها» بوده و تقویت آن می‌تواند به‌مثابه چالشی بزرگ در برابر صلح و هم‌زیستی ملت‌ها عمل کند. در پی بروز اتفاقاتی نظیر چاپ کاریکاتوری موهن از پیامبر اسلام (ص) در یک روزنامه دانمارکی و یا فراخوان کلیسای آمریکایی برای قرآن‌سوزی، با این‌که بسیاری از دولت‌های جهان اسلام موضع منفعلانه‌ای اتخاذ کردند و واکنش گروه‌های مردمی عموماً حاکی از انزجار افکار عمومی مسلمانان از چنین حرکت‌هایی بوده است. رادیکالیزه‌شدن چنین واکنش‌هایی می‌تواند مجدداً به تشدید اسلام‌هراسی در غرب منجر شود و قابلیت برخورد بین دو طرف را تقویت کند.

۱۱ سپتامبر و گفتمان اسلام‌هراسی مسیحیان راست امریکا

پدیده اسلام‌هراسی بنیان نظری واحد و مشخصی ندارد. کنشگرانی که در کشورهای گوناگون گرایش به اسلام‌هراسی دارند تصورات همسانی از اسلام و مسلمانان ندارند. برخی انگیزه نژادی دارند و از مسلمانان به این دلیل که از نژاد متفاوتی هستند نفرت دارند. برخی اسلام را دینی ضدمدرنیته و ضدپیشرفت تلقی می‌کنند و به تبع آن به مسلمانان بدبینند. برخی اسلام را دینی خرافاتی تلقی می‌کنند و مسلمانان را خرافه‌گرا به حساب می‌آورند. برخی مسلمانان را خشونت‌طلب و تروریست می‌دانند. برخی توسعه‌نیافتگی کشورهای اسلامی را به انگیزه‌ای برای بدبینی به مسلمانان تبدیل کرده‌اند. در مجموع، اسلام‌هراسی گروه‌های گوناگون تحت تأثیر عامل یا مجموعه‌ای از عوامل است که موارد ذکر شده نمونه‌های مهمی از آن‌هاست. در این‌جا شایسته است به رویکرد اسلام‌هراسانه گروهی اشاره کنیم که در پی ۱۱ سپتامبر فرصت جدیدی برای عرض اندام در سیاست خارجی امریکا به‌دست آوردند و در توجیه گسترش مداخلات قهرآمیز دولت بوش در

کشورهای اسلامی نقش مهمی داشتند. این گروه مسیحیان راست هستند که همراه با نومحافظه‌کاران دولت بوش تلاش کردند از ۱۱ سپتامبر به‌مثابه فرصتی برای پیشبرد برنامه‌های اسلام‌ستیزانه خود استفاده کنند. فعالیت‌های این گروه یکی از عوامل مهم تشدید اسلام‌هراسی در آمریکای پس از ۱۱ سپتامبر بود.

در جهان غرب، مسیحیان، به‌خصوص شاخه‌های پروتستان، در ترویج اسلام‌هراسی نقش مهمی داشته‌اند. این گروه‌ها با توجه به تجربه تاریخی خاصی که در مورد نقش و دخالت دین در عرصه اجتماع طی سده‌های میانه دارند، معمولاً به دخالت ادیان در زندگی اجتماعی حساسند. حال، با توجه به نقش اجتماعی دین اسلام، در بین مسیحیان حساسیت ویژه‌ای در مورد گسترش اسلام‌گرایی شکل گرفته است. این مسیحیان در توصیف اسلام غالباً از همان برجسب‌هایی بهره می‌گیرند که در وصف مسیحیت سده‌های میانه استفاده می‌کنند. این را باید در کنار متغیرهایی در نظر گرفت که یادآور منازعات و برخوردهای مسلمانان در سده‌های میانه‌اند. بسیاری از مسیحیان بر این باورند اسلام دین خشونت و رکود است. از این رو، مسلمانان نیاز به رنسانس و اصلاحاتی دارند که در جهان غرب اتفاق افتاد و نقش دین را اساساً تغییر داد (Kalin, 2004).

سه شاخه اصلی مسیحیت در جهان عبارتند از: کاتولیک، ارتدوکس، و پروتستان. کشورهای جنوب اروپا و آمریکای لاتین عمدتاً کاتولیکند، کشورهای اروپای شرقی و روسیه عمدتاً پیرو کلیسای ارتدوکس هستند و کشورهای شمال اروپا و ایالات متحده بیش‌تر به پروتستان گرایش دارند. پروتستان‌ها به دو شاخه اصلی لیبرال و محافظه‌کار تقسیم می‌شوند. از ویژگی‌های عمده پروتستان‌های محافظه‌کار این است که ضمن گرایش به یهود و صهیونیسم، نگاه بدبینانه و خصومت‌آمیزی به مسلمانان دارند. کلیسایی که در فلوریدای آمریکا به مناسبت سالگرد ۱۱ سپتامبر فراخوان قرآن‌سوزی داد و به‌ویژه کشیش جونز از پروتستان‌های تندرو و محافظه‌کار به‌شمار می‌آیند. در توصیف این گروه از مسیحیان بعضاً از عناوینی نظیر مسیحیان راست یا مسیحیان صهیونیست استفاده می‌شود. البته، همه پروتستان‌های محافظه‌کار و راست ضرورتاً چنین گرایش‌های تندروانه‌ای ندارند، اما عموماً به‌صورت گروهی تندرو و بنیادگرا شناخته می‌شوند. آن‌ها تقریباً یک چهارم جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند.

مسیحیان صهیونیست برآنند که ظهور مسیح مستلزم اتفاق بزرگی است که عبارت است از پیروزی و حکومت یهودیان. آن‌ها ضمن اعتقاد به برگزیدگی و رسالت یهودیان، به

فلسطین به مثابه سرزمین موعود می‌نگرند. به نظر این گروه، تسلط دوباره یهودیان بر قدس در سال ۱۹۶۷ که نشانه و گامی بزرگ برای بازگشت مجدد مسیح است، به این علت اتفاق افتاد که اراده الهی با یهودیان بود. به اعتقاد صهیونیست‌های یهودی و مسیحی در آخرالزمان و پیش از ظهور مسیح، در منطقه‌ای بین فلسطین و اردن، جنگ بزرگی به نام «آرماگدون» یا «هارمجدون» روی خواهد داد که در آن دشمنان یهود و مسیح از سمت شرق خود را به منطقه آرماگدون می‌رسانند و سپس در جنگ با یهودیان شکست می‌خورند. پس از پیروزی اولیه دشمنان، مسیح موعود برای نجات یهودیان ظهور و با پایان پیروزمندان جنگ، آنان را به مسیحیت هدایت خواهد کرد. سپس صلح و امنیت واقعی در کل جهان برقرار خواهد شد. قبل از ظهور دوبار، مسیح صلح، در جهان معنی ندارد و مسیحیان باید مقدمات جنگ آرماگدون را فراهم آورند. از نظر بنیادگرایان صهیونیست، مسجدالاقصی و قبه صخره در بیت‌المقدس باید تخریب و به جای آن معبد بزرگ و هیکل سلیمان بنا شود. پس از جنگ، بیت‌المقدس نقش مرکزیت حکومت جهانی را به عهده خواهد داشت (Victoria, 2007).

با این تفصیل، رویکرد مسیحیان راست به مسلمانان مشخص می‌شود. اگرچه این گروه جایگاه و موقعیت دقیق و مشخصی برای مسلمانان ترسیم نکرده‌اند، نگاهشان عموماً بر تقابل با جهان اسلام تأکید دارد. این رویکرد به‌خصوص پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تقویت شده است. مسیحیان راست از ۱۱ سپتامبر به‌مثابه نماد تقابل مسلمانان با مسیحیان یاد می‌کنند و ضمن تأکید بر خشونت‌طلبی ذاتی اسلام به جنبه تهدیدآمیز آن علیه یهودیان و مسیحیان نظر دارند. بر این اساس بود که در پی ۱۱ سپتامبر، آن‌ها از اظهارات بوش در مورد «جنگ‌های صلیبی» استقبال و از سیاست‌های جنگ‌طلبانه واشینگتن در برابر کشورهای اسلامی حمایت کردند. از این دوره به بعد، مطالب زیادی در حمایت از آموزه‌های صهیونیستی مسیحیت نوشته شد. دفاع از صهیونیسم مسیحی به قلم دیوید پائسون یک نمونه از آثاری است که در آن چنین ایده‌ای ترویج می‌شود (Pawson, 2008). مسیحیان راست از ۱۱ سپتامبر به‌مثابه فرصت بزرگی برای ترویج اندیشه‌های ضداسلامی خود استفاده کرده‌اند. آن‌ها سخن‌رانی‌های بن لادن و همفکران او علیه یهودیت و مسیحیت و تعبیر خشونت‌آمیز آنان از آیات قرآن را به‌مثابه اسناد محکمی برای تخریب سیمای اسلام و مسلمانان معرفی کردند. اظهارات برخی رهبران راست مسیحی از جمله پاتریک رابرتسون، جری فالول، و جری واینز نشان داد که چگونه طرح مطالب سوء علیه اسلام بعد از ۱۱ سپتامبر به جزء ثابتی از گفتمان سیاسی راست مسیحی تبدیل شده است. برای مثال، کشیش

جری واینز در کنوانسیون سالانه کشیشان محافظه‌کار در ژوئن ۲۰۰۲ در کنار اهانت به اسلام از پلورالیسم مذهبی در آمریکا با این استدلال که ارزش و حقیقت مذاهب متفاوت است انتقاد کرد. در همین مورد، جری فالول در اکتبر این سال طی اظهاراتی در شبکه تلویزیونی CBS به شکل توهین‌آمیزی علیه پیامبر اسلام (ص) و دین اسلام موضع گرفت (احمدی، پاییز ۱۳۸۴: ۶۴-۶۶). بسیاری از مسیحیان راست با وجود تفاوت‌هایی که در میان فرقه‌های اسلامی مشاهده می‌کنند اصرار دارند اسلام را دین خشونت و جنگ معرفی کنند. آن‌ها به موازات ترویج بدبینی و نفرت از اسلام و مسلمانان، خواهان حمایت از یهودیان و صهیونیست‌ها هستند. مسیحیان صهیونیست که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ حمایت گسترده‌ای از جرج بوش کرده بودند، پس از ۱۱ سپتامبر در کنار نومحافظه‌کاران تلاش فراوانی برای تسری ایده‌های خود به سیاست رسمی دولت بوش به عمل آوردند که در عمل نیز تا حدی تأثیرگذار بودند. تشدید اسلام‌هراسی در آمریکا و حتی اروپای پس از ۱۱ سپتامبر تا حد چشم‌گیری تحت تأثیر آموزه‌های آن‌ها بود.

کشیش تری جونز و نزدیکان هم‌فکرش که در سپتامبر ۲۰۱۰ برای سوزاندن مقدس‌ترین کتاب مسلمانان فراخوان دادند، از مسیحیان متعصب راست به‌شمار می‌آیند. آن‌ها با توجه به علاقه ویژه به تبلیغ و گسترش مسیحیت، از فعالیت جریان‌های رقیب، بالانخص اسلام‌گرایان، نگرانی دارند. این گروه مباحثات با اسلام‌گرایان را روا نمی‌دانند و بر ضرورت برخورد از موضع قدرت با آن‌ها تأکید دارند. گزارش‌هایی که در مورد زندگی تری جونز منتشر شد نشان داد وی در انتخابات ریاست جمهوری سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ از حامیان جرج دابلیو. بوش بود و در انتخابات ۲۰۰۸ نیز از جان مک‌کین حمایت کرد. وی از طرفداران لشکرکشی ایالات متحده به افغانستان و عراق بود و به‌طور کلی، از دیپلماسی تهاجمی جمهوری خواهان در برابر جهان اسلام را حمایت کرد. جونز از جمله مسیحیان راستی بود که تلاش داشت آموزه‌های مسیحیت محافظه‌کار را در سیاست خارجی دولت آمریکا وارد کند. پس از ۱۱ سپتامبر این کشیش همراه با همسرش موجی از حملات علیه اسلام و اسلام‌گرایی را آغاز کرد. آن‌ها در خیابان اصلی شهرشان، گینسویل، پلاکاردهایی با این عنوان نصب کرده بودند: «اسلام از شیطان است». جونز طی موضع‌گیری‌های متعدد ضمن هشدار در مورد رشد اسلام‌گرایی در آمریکا ادعا کرد که اسلام دشمن اصلی آمریکاست (Goldman, 7 September, 2010).

یکی از نشانه‌های اخیر اسلام‌هراسی مسیحیان راست در قضیه اعلام طرح ساخت یک مسجد و یک مرکز فرهنگی اسلامی سیزده طبقه توسط یک سازمان اسلامی در منهتن

نیویورک، نزدیک محل فرو ریختن برج‌های دوقلوی تجارت جهانی نمود پیدا کرد. انگیزه سازمان مزبور که تحت حمایت برخی کشورهای اسلامی قرار داشت - بازگشت فضای حسن تفاهم میان مسلمانان و پیروان مذاهب دیگر به‌خصوص مسیحیان بود. علی‌رغم موافقت شورای شهر منهن نیویورک و نیز شهردار نیویورک، مایکل بلومبرگ، مخالفت‌های گسترده‌ای با اجرای پروژه صورت گرفت. نظرسنجی مؤسسه راسموسن نشان داد که حدود ۵۸ درصد نیویورکی‌ها با ساخت این مسجد و مرکز فرهنگی بزرگ موافق نیستند (Rasmussen Reports, 23 July, 2010). در جریان اعلام مخالفت‌ها استدلال‌های متفاوتی مطرح شد. برخی از جمله سارا پیلین، فرماندار سابق آلاسکا و معاون اول اعلام شده جان مک‌کین، نامزد رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ بر آن بودند که ساخت مسجد و مرکز اسلامی در چنین مکانی تحریک‌کننده است. همچنین، بعضاً این استدلال مطرح بود که در برخی کشورهای اسلامی نظیر عربستان سعودی با ساخت مکان‌های مقدس سایر ادیان نظیر کلیسا و کنیسه سخت‌گیری یا مخالفت می‌شود. استدلال موافقان نیز عمدتاً این بود که مخالفت با ساخت مسجد در کشوری که ساخت کلیسا یا کنیسه در آن آزادانه صورت می‌گیرد منصفانه نیست. به‌علاوه، اجرای چنین پروژه‌هایی می‌تواند به تقویت جو تفاهم و دوستی میان مسلمانان و غیرمسلمانان کمک کند و این به نفع آمریکاست. بسیاری از مقامات سیاسی آمریکا، از جمله باراک اوباما، جزو موافقان پروژه‌اند.

اغلب مسیحیان راست و از جمله شخص تری جونز از مخالفان جدی پروژه پرهزینه مزبور بودند. یکی از انگیزه‌های اصلی فراخوان اخیر نیز همین موضوع اعلام شد. جونز پس از اعلام انصراف اولیه از مراسم قرآن‌سوزی، در توجیه این عقب‌نشینی اعلام کرد که امام مرکز اسلامی نیویورک موافقت کرده که مسجد و مرکز فرهنگی مورد نظر را نزدیک محل حملات ۱۱ سپتامبر احداث نکند. اما فیصل عبدالرئوف، امام جماعت مسجد نیویورک، در واکنش به این خبر صحت آن را رد کرد. جونز و بسیاری از کشتیشان هم‌فکرش بر انتقال محل احداث مسجد و مرکز اسلامی تأکید داشتند. اگرچه فشارهای دولت آمریکا و به‌خصوص شخص رئیس‌جمهور در انصراف اولیه جونز نقش اساسی داشت، موضوع مهم و درخور تأملی که باقی مانده این است که مخالفت بسیاری از چهره‌های سیاسی آمریکا با فراخوان قرآن‌سوزی بیش‌تر از این‌که محصول ملاحظات بشردوستانه آن‌ها باشد محصول ملاحظات امنیتی آن‌هاست. اسلام‌هراسی یکی از واقعیت‌های ریشه‌دار جهان غرب است و به‌نظر می‌رسد در آینده مناسبات جهان اسلام و غرب نقشی مهم نقش ایفا کند.

رویکرد جریان‌های اسلام‌گرا

اهمیت این گفتار ریشه در این واقعیت دارد که در دهه‌های اخیر خیزش و فعالیت جریان‌های اسلام‌گرا، به‌ویژه اسلام‌گرایان رادیکال، مبنای اساسی تقویت اسلام‌هراسی گروه‌های ضداسلامی غرب بوده است. جوامع غربی اگرچه یک‌دست و یکپارچه نیستند، تعلقات هویتی مشترکی دارند که آن‌ها را در تمایز با غیرغربی‌ها قرار می‌دهد. مدرنیسم عمده‌ترین مشخصه متمایزکننده جوامع غربی از جوامع اسلامی سنتی است. البته، وجود جریان‌های فکری مدرن در جهان اسلام و بعضاً جریان‌های ضدمدرن در جهان غرب واقعیتی انکارناپذیر است، اما امروزه محور اصلی تقابل جهان غرب و اسلام همان مدرنیسم تهاجمی غرب است که در تحریک اسلام‌گرایی رادیکال و بنیادگرا نقش مهمی داشته است. مدرنیته از مؤلفه‌های متعددی نظیر صنعتی شدن، سرمایه‌داری، سکولاریسم و عقلانیت تشکیل شده است. برخی از این مؤلفه‌ها، به‌ویژه سکولاریسم، در مناقشه میان غرب و اسلام نقش ملموس‌تری داشته است. مدرنیسم غربی به‌خصوص زمانی مسئله‌ساز می‌شود که به مداخله‌گرایی منجر می‌شود.

طی دو سده گذشته، دو جهت‌گیری متمایز در جنبش‌های اسلام‌گرا وجود داشته است: اسلام‌گرایان مدرن که معتقد به سازگاری اسلام و مدرنیته‌اند و از آن حمایت کرده‌اند، و اسلام‌گرایان بنیادگرا و تندرو که به ناسازگاری اسلام و مدرنیته اعتقاد دارند و بعضاً از موضوع ضرورت منازعه بین آن‌ها دفاع کرده‌اند. برخی متفکرین غربی از جمله پیتر واتسون برآنند که جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی از عوامل مهمی بودند که باعث شدند جنبش‌های اسلام‌گرای مدرن به حاشیه کشیده شوند و زمینه مناسبی برای رشد بنیادگرایان فراهم شود. تجزیه امپراتوری عثمانی و دخالت‌های استعماری قدرت‌های اروپایی در جوامع اسلامی به‌جا مانده از این امپراتوری که پیامدهایی چون تشکیل اسرائیل را به‌دنبال داشت، یکی از مهم‌ترین نمادهای مداخله‌گرایی غرب در جهان اسلام طی قرن بیستم است که به تقویت اسلام‌گرایی ضدمدرن منجر شد (Watson, 2001).

مداخله‌گرایی غرب مهم‌ترین محرک خیزش جریان‌های اسلامی تروریستی نوین و در رأس آن‌ها القاعده بوده است. این جنبش‌ها غالباً پدیده اسلام‌هراسی را نتیجه جوسازی‌های امپریالیستی قدرت‌های غربی و نمودی از دشمنی آن‌ها با مسلمانان تلقی می‌کنند. اسامه بن‌لادن طی پیامی که چند سال پیش به دولت‌های غربی داد در دفاع از مواضع القاعده، به دخالت‌های امپریالیستی قدرت‌های غربی اشاره کرد. وی اظهار داشت که حضور

قدرت‌های غربی در خاورمیانه به منظور نجات مسلمانان نیست، بلکه به منظور حمایت از یهودیانی است که به حمایت برادران مسیحی خود در کنترل و تسلط بر منطقه نیازمندند. وی مدعی شد که دین مسلمانان تحت حمله است، جان مسلمانان گرفته می‌شود، منابع و ثروت آنان تحت تاراج است و شأن و عزتشان به وجه‌المصالحه تبدیل شده است. بن‌لادن اضافه کرد جسارت اعتراض القاعده به چنین مسائلی منجر به تروریست نامیده شدنش شده است (به نقل از: LoCicero & Sinclair, 2007: 32-33).

پیام رهبر القاعده این بود که حملات تروریستی القاعده واکنشی طبیعی به مداخلات غربی‌ها در مسائل جهان اسلام است. به تعبیر دیگر، اگر تجزیه‌امپراتوری عثمانی و تشکیل دولت اسرائیل در فلسطین نمادهایی از مداخلات سلطه‌گرانه غرب در جهان اسلامند، ۱۱ سپتامبر نیز نمادی از انتقام‌جویی مسلمانان از سلطه‌گران غربی است. از این رو، سزاوار نیست که غربی‌ها مسلمانان را ذاتاً خشونت‌طلب، تروریست، و ترسناک تلقی کنند. بن‌لادن در نوامبر ۲۰۰۴ در واکنش به اظهارات برخی رهبران سیاسی غرب از جمله جرج بوش که القاعده را دشمن آزادی خوانده، اظهار داشت که اگر چنین است، چرا القاعده به کشورهای نظیر سوئد حمله نمی‌کند. وی تأکید کرد که القاعده متشکل از انسان‌های آزاده‌ای است که می‌جنگند، چرا که نمی‌خواهند زیر بار زور و سرکوب بروند تا آزادی مسلمانان را احیا کنند (News N Shit).

جمهوری اسلامی ایران، در مقام دولتی که محصول حرکتی اسلام‌گرایانه در ایران است، اصولاً بنا به هویت خود، مخالف جهت‌گیری‌های تهاجمی در مدرنیسم غرب است و حساسیت ویژه‌ای به مداخله‌گرایی قدرت‌های غربی دارد. رویکرد رهبری جمهوری اسلامی این است که اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی واکنشی هدایت شده از سوی دولت‌های غربی در برابر مقاومت‌هایی است که جهان اسلام به تبع بیداری اسلامی در برابر مداخله‌گری‌های غرب نشان داده است. از منظر وی، جمهوری اسلامی در موقعیتی نیست که بابت خط مشی خود به غربی‌ها توضیح دهد و از آن‌ها پوزش بطلبد، بلکه جمهوری اسلامی در جایگاه مدعی است و همواره باید برای اعاده حقوق از دست‌رفته خود و سایر مسلمانان از موضع قدرت برخورد کند. البته این به معنای پذیرش و تأیید حرکت‌هایی چون حملات ۱۱ سپتامبر نیست، اما همواره این اصل مورد تأکید است که قدرت‌های غربی در سده‌های اخیر در حق مسلمانان ظلم کرده و می‌کنند و در حال حاضر، وظیفه مسلمانان این است که بدون تفرقه‌افکنی میان خود و پیروان سایر ادیان، حقوق خویش را از دولت‌های مداخله‌گر مطالبه کنند.

در پی ۱۱ سپتامبر، کلیه مقامات ارشد جمهوری اسلامی حملات تروریستی القاعده را محکوم و با آسیب‌دیدگان ابراز همدردی کردند، اما درعین حال از یک‌سو نگرانی دولت‌مردان آمریکا هم انتقاد شد. از جمله آیت‌الله خامنه‌ای ضداسلامی شدن فضای آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر و اظهار نظر رئیس‌جمهور آمریکا در مورد جنگ صلیبی را برابند نیات غیرمنصفانه و مغرضانه سران آمریکا در مورد اسلام و مسلمانان دانست. وی در واکنش به اظهارات رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر این‌که هرکس با آمریکا نباشد علیه آن است، تأکید کرد چنین موضعی غلط است و مهم‌ترین گواه آن اسرائیل است که در کنار آمریکاست و خطرناک‌ترین تروریست‌ها را در خود دارد.

از منظر جمهوری اسلامی، پدیده اسلام‌هراسی در غرب بیش‌تر از این‌که جریان اجتماعی و سیاسی طبیعی باشد پروژه‌ای است که طراح و مجری اصلی آن دولت‌ها و سیاست‌مداران هستند و هدف اصلی‌شان زمینه‌سازی برای توجیه مداخلات سلطه‌گرانه در کشورهای اسلامی است. به عبارت دیگر، دولت‌های غربی در صددند با تحریک اسلام‌هراسی، بیداری اسلامی را خنثی کنند و مقاومت جهان اسلام را با شکست مواجه سازند. اسلام‌هراسی نتیجه مستقیم و طبیعی بیداری و مقاومت اسلامی نیست، بلکه پروژه‌ای هدایت شده برای به انفعال کشاندن و شکست آن است.

نتیجه‌گیری

پدیده اسلام‌هراسی که امروزه به انحای گوناگون زندگی اجتماعی و سیاسی مسلمانان را تحت تأثیر قرار داده است، ریشه‌های تاریخی درازی دارد. معرفی اسلام و مسلمانان به جوامع غربی غالباً از طریق شرق‌شناسانی صورت گرفته است که عمدتاً نگاه بدبینانه به اسلام و جوامع اسلامی داشته‌اند. شرق‌شناسان علاوه بر انگیزه‌های نژادی و دینی، تحت تأثیر کم و کیف تعامل مسلمانان با جهان غرب بوده‌اند. در دوره‌های پس از فتح اندلس و جنگ‌های صلیبی، برتری و نفوذ مسلمانان باعث شد غربی‌ها ضمن بهره‌برداری از برخی مزیت‌های فکری مسلمانان، تلاش کنند غرب را با هویتی متمایز بازسازی و زمینه تسلط آن را فراهم کنند که در عمل نیز موفقیت‌های چشم‌گیری داشتند. خیزش غرب و افول جهان اسلام در عصر استعمار باعث شد این بار پدیده اسلام‌هراسی با سازوکار جدیدتری بازتولید شود. این بار ضعف و درعین حال، ناهماهنگی و رویکرد مقاومتی مسلمانان در برابر مدرنیته تهاجمی و مداخله‌گر غرب بود که بستر جدیدی برای اسلام‌هراسی فراهم کرد. در عصر مدرنیته بخشی از جهان اسلام به نحوی

به سمت سازگاری با مدرنیته حرکت کرد. ترکیه و ایران دوره پهلوی نمونه‌هایی از جریان مدرنیسم در جهان اسلامند. اما بخش دیگری تلاش کرد به انحای گوناگون در برابر مدرنیته مقاومت یا حداقل آن را تعدیل کند. جنبش اخوان المسلمین و انقلاب اسلامی ایران نمونه‌های بارزی از رویکرد مقاومتی جهان اسلام در برابر مدرنیته غرب است.

جنبش‌های اسلام‌گرا غالباً پدیده اسلام‌هراسی را نتیجه جوسازی‌های امپریالیستی قدرت‌های غربی و نمودی از دشمنی آن‌ها با مسلمانان تلقی می‌کنند. از منظر آنان، حرکت‌های اسلام‌گرایان اصولاً در واکنش به دخالت‌های سلطه‌گرانه قدرت‌های بزرگ در امور داخلی جوامع اسلامی صورت می‌گیرد و زمانی که چنین دخالت‌هایی متوقف شود، خطری از سوی جهان اسلام متوجه غرب نخواهد بود. القاعده بر ایند یکی از خشن‌ترین حرکت‌های اسلام‌گرا در برابر غرب است که فعالیت‌های آن منجر به حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شد. حتی رهبران القاعده نیز تصریح کرده‌اند که به ضرورت ذاتی نزاع بین اسلام و غرب اعتقاد ندارند، بلکه به دنبال دفاع از خود در برابر رویکرد تهاجمی غربند. آنچه در عمل اتفاق افتاد این بود که ۱۱ سپتامبر منجر به بروز موج نوینی از مداخلات قدرت‌های غربی در جهان اسلام شد.

نظام جمهوری اسلامی، در مقام دولتی که از دل یک جنبش اسلام‌گرا در ایران متولد شده، ضمن این‌که با سازوکارهای متعدد به معرفی انحرافات و سوءاستفاده‌های غرب در اقصی نقاط جهان به خصوص جهان اسلام پرداخته، استراتژی مقاومت خویش را به نحوی پیش برده که از منطق‌های متعارف و مشروع مقاومت در جهان معاصر فاصله نداشته باشد و به نماد موفق مقاومت اسلامی تبدیل شود. بر این اساس است که جمهوری اسلامی به‌رغم این‌که مطالبات سازمان‌هایی چون القاعده را رد نکرده، با روش‌های مقاومت آنان مخالفت کرده است. با این‌که حرکت‌های مقاومتی جهان اسلام در تقویت اسلام‌هراسی غرب بسیار مؤثر بوده، جمهوری اسلامی تلاش کرده با اعتماد به نفس خط مشی خود را پیش ببرد. آنچه در کانون توجه سران جمهوری اسلامی قرار دارد مسیحیت یا یهودیت نیست، بلکه جریان سیاسی قدرتمندی است که به انحای گوناگون و برای دست یافتن به منافع استکباری خود تلاش می‌کند هویت اسلامی مسلمانان را تحلیل ببرد.

منابع

احمدی، کوروش (۱۳۸۴). «اسلام و ایران در نگاه راست مسیحی»، راهبرد، پاییز، ش ۳۷.

دسوقی، محمد (۱۳۷۶). *سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی*، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران: هزاران.
فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر هلسینکی (۱۳۸۸). *تبعیض و ناشکیبایی علیه مسلمانان در اتحادیه اروپا بعد از ۱۱ سپتامبر*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، خرداد، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
قرلسفلی، محمدتقی (۱۳۸۶). *امپریالیسم چیست؟ تاریخ و نظریه*، بابلسر: دانشگاه مازندران.

- Allen, Chris (April 2010). "An Overview of Key Islamophobia Research", *National Association of Muslim Police*, available at:
www.muslimsafetyforum.org.uk/downloads/Publications/Overview_Islamophobia.pdf
- Allen, Chris and Jorgen S. Nielsen (2002). *Summary Report on Islamophobia in the EU After 11 September 2001*, Vienna: European Monitoring Centre for Racism and Xenophobia.
- Clark, Victoria (2007). *Allies for Armageddon: The Rise of Christian Zionism*, New Haven: Yale University Press.
- Commission on British Muslims and Islamophobia (1997). *Islamophobia: A Challenge for Us All*, UK: Runnymede Trust. Its summary is available at:
www.runnymedetrust.org/uploads/publications/pdfs/islamophobia.pdf.
- Commission on British Muslims and Islamophobia (2004). *Islamophobia: Issues, Challenges, and Action*, UK: Trentham Books Limited, in association with the Uniting Britain Trust, London, available at: www.insted.co.uk/islambook.pdf
- Goldman, Russell, (7 September, 2010) "Who Is Terry Jones? Pastor Behind 'Burn a Koran Day'", *ABC News*, <http://abcnews.go.com/US/terry-jones-pastor-burn-koran-day/story?id=11575665>.
- Human Rights First (2007). "Islamophobia: 2007 Hate Crime Survey", *A Human Rights First Report*, www.humanrightsfirst.org.
- Ibrahim Kalin (2004). "Roots of Misconception Euro-American Perceptions of Islam before and after September 11", in Joseph E. B. Lombard, *Islam, Fundamentalism, and the Betrayal of Tradition: Essays by Western Muslim Scholars*, Bloomington, Ind: World Wisdom Books.
- News N Shit, "Why they hate America in their own words", <http://www.newsshit.com/charts/words.html>.
- Nimer, Mohamed, (ed) (2007). *Islamophobia and Anti-Americanism: Causes and Remedies*, Beltsville, MD: Amana.
- Pawson, David (2008). *Defending Christian Zionism*, Norwich, Vt: Terra Nova.
- Rasmussen, Reports (23 July, 2010). www.rasmussenreports.com.
- Sheridan, Lorraine P. (March 2006). "Islamophobia Pre- and Post- September 1st, 2001", *Journal of Interpersonal Violence*, Vol. 21, No. 3, 317-336.
- Sinclair, Samuel J. & Alice LoCicero (2007). "Osama bin Laden: A Developmental Perspective", *The New School Psychology Bulletin*, Vol. 5, No. 1.
- U.S. Department of State (2003). *Annual Report on International Religious Freedom*.
- Watson, Peter (2001). *A Terrible Beauty* (also published as *Modern Mind: An intellectual history of the 20th century*), London: Weidenfeld & Nicolson Ltd.